

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تاریخ عصر بعثت جلسه پانزدهم

❖ حوادث و وقایع مهم سال هشتم هجرت پیامبر (ص)

سری □ موته

- فرستادن نمایندگان در سال هفتم هجری برای دعوت سران کشورهای اطراف به اسلام از سوی پیامبر (ص)
- اعزام حارث بن عُمیر آزدی را به سوی پادشاه بصری در حکومت غسانی تحت حاکمیت امپراتور روم
- شهادت حارث بن عُمیر آزدی بدست حاکم این منطقه به نام شُرَحِبیل بن عمرو غسانی برخلاف عرف سیاسی آن زمان
- سپاهی ۳ هزار نفری اسلام به انتقام کشتن او به سوی این دولت و عوامل این جنایت

■ طبق نقل شیعه و حدیثی از امام صادق (ع)

جعفر بن ابی طالب به عنوان فرمانده □ اول این سپاه و کشته شدن هر یک به ترتیب فرمانده شوند .  
زید بن حارثه فرمانده  
عبدالله بن رواحه فرمانده

■ عموم منابع اهل تسنن آمده است که:

زید بن حارثه، فرماندهی اول  
جعفر بن ابی طالب، فرمانده دوم  
عبدالله بن رواحه فرمانده سوم بوده است.

- پیشروی تا ناحیه‌ای در خاک امپراتوری روم در منطقه □ معان
- امپراتوری روم، نیروی ۱۰۰ هزار نفری و از قبایل عرب تابع خود هم حدود ۱۰۰ هزار نفر برای مقابله با مسلمانان
- عبدالله بن رواحه با سرودن اشعاری و تشویق برای شهادت
- مسلمانان ناحیه‌ای به نام موته تغییر مکان دادند و با دشمن وارد جنگ شدند.
- جعفر بن ابی طالب با پرچم اسلام و خواندن اشعاری حماسی، با دشمن می‌جنگید.
- در حین جنگ، دست راست او را قطع کردند؛ جعفر پرچم را به دست چپ گرفت؛ آن دست هم قطع شد. آن‌گاه پرچم اسلام را با بازویش نگاه داشت تا اینکه او را به شهادت رساندند؛ به روایتی یکی از رومیان او را به دو نیم کرد.
- پس از شهادت جعفر، زید بن حارثه فرماندهی را به عهده گرفت و او هم به شهادت رسید.
- عبدالله بن رواحه سومین فرمانده نیز در حال خواندن اشعاری در تشویق و ترغیب مسلمانان به جهاد، شهید شد.

- سپاه اسلام بدون فرمانده ماند ((افتادن پرچم بر زمین نشان شکست و اضمحلال سپاه بود))، یکی از اصحاب به نام **ثابت بن ارقم** آن را برداشت و فریاد زد: «کسی پرچم را از من بگیرد و سپاه را فرماندهی کند». به او گفتند: «خودت فرمانده باش.» گفت: «من توان فرماندهی ندارم.»
- **خالد بن ولید** که مسلمان شده بود و در این سریه حضور داشت، پرچم را به دست گرفت و با مشکلات بسیار توانست سپاه را از **موتة عقب** بنشانند و به سوی **مدینه** بازگرداند.

### در منابع آمده است:

#### ۱۷ شهادت نفر از مسلمانان

★ برخی از محققان معاصر گفته‌اند که:

در رقم دشمن ا عراق شده است و ۲۰۰ هزار نیرو از روم و اعراب تابع آنها پذیرفتی نیست. اگر شمار دشمن به آن اندازه باشد، پذیرش فقط ۱۷ نفر شهید غیر قابل قبول به نظر می‌رسد.

- با خبر شدن رسول خدا (ص) از موقعیت به طریق وحی و به اصحاب خود فرمود: تا به استقبال مجاهدان اسلام بیرون بروند.

- هنگامی که مردم با آنها برخورد کردند، برخی به آنها خاک می‌پاشیدند و به سبب گریختن از جنگ، آنها را سرزنش می‌کردند. رسول خدا (ص) از آنها حمایت کرد و فرمود که اگر موقعیت جنگ فراهم بود، آنها حمله‌کنندگان بودند.

نخستین رویارویی مستقیم اسلام با امپراتوری روم به شکست مسلمانان منجر شد.

### سریه □ ذات السلاسل

طبق نقل منابع اهل تسنن:

- به فرماندهی **ابوبکر** برای مقابله با گروهی از **قبیله‌ای به نام قضاعه، قصد حمله به مدینه داشتند** که در آب‌گاهی به نام **ذات السلاسل** در پشت وادی الفری و با فاصله □ ده روز از مدینه بود.
- در کمین دشمن افتادند و ابوبکر با دادن تعدادی تلفات به مدینه عقب نشست.
- فرماندهی آن را به **عمر بن خطاب** داد اما او هم به کمین دشمن افتاد و با دادن شماری تلفات، عقب نشست.
- فرماندهی را به **عمرو بن عاص** که به تازگی اسلام آورده و شخصیت قوی سیاسی - نظامی بود. توانست دشمن را شکست دهد و بر منطقه دست پیدا کند و **با غنایمی که ناچیز بود، به مدینه بازگردد.**

### در منابع شیعی آمده است که:

**عمرو بن عاص** هم شکست خورد و نتوانست از عهد □ این مأموریت برآید.

به روایت دیگری: رسول خدا (ص) در **مرحله □** بعد فرماندهی را به **ابوعبید □ جراح** و سپس به یکی دیگر از اصحاب داد و آنها هم نتوانستند بر دشمن پیروز شوند.

در **مرحله □ آخر، امیر المؤمنین علی (ع)** را به فرماندهی سپاه اسلام منصوب کرد و **فرماندهان گذشته یعنی ابوبکر، عمر، عمرو بن عاص، خالد بن ولید و ابوعبید □ جراح** را به عنوان **سربازان علی (ع)** همراه او فرستاد.

حضرت علی (ع) با اطلاع از منطقه و موقعیت استقرار دشمن و حرکت شبها و روزها پنهان شدن تا به منطقه استقرار دشمن رسید.

امام علی (ع) صبح‌گاهان پس از اقامه نماز حمله به دشمن  
صدای سم اسبها (جرقه‌های آتش بر خاسته) و سر و صدا و تکبیر مسلمانان رعبی شدید در دل دشمنان ایجاد شد.  
کشتن ده یا دوازده نفر، بقیه را به اسارت در آمدند.

امیر المؤمنین علی (ع) جنگ را با سرعت خاتمه و هنوز بخشی از سپاه به دشمن (افراد جسور و خطرناک) نرسیده بود. حضرت علی (ع) دستور داد تا آنها را زنجیروار به هم بستند و به سوی مدینه حرکت دادند؛ از این رو، به این سریه، «ذات السلاسل» می‌گویند.

رسول خدا (ص) در حال اقامه نماز صبح جبرئیل نازل شد و مژده پیروزی علی (ع) و نزدیک شدن او به مدینه را داد؛  
در تجلیل از آن پیروزی و علی (ع)، سوره عادیات را نازل شد.  
رسول خدا (ص) در نماز صبح سوره عادیات را تلاوت کرد.

این سوره هم اکنون در تجلیل از علی و پیروزی او نازل شد و اینک او به مدینه نزدیک می‌شود.

پیامبر (ص) خطاب به آنها گفت: فرماید خود علی (ع) را چگونه دیدید؟  
گفتند که علی (ع) خوب بود و ما فقط یک عیب در او سراغ داریم.  
رسول خدا (ص) پرسیدند: «چه عیبی دارد؟»  
گفتند: «او در نمازها فقط سوره توحید می‌خواند!»  
فرماندهان نظامی در عهد پیامبر، امام جماعت نیز بودند.  
پیامبر (ص) از علی (ع) پرسیدند: «برای چه این سوره را می‌خواندی؟»  
عرض کرد: «برای اینکه این سوره را بسیار دوست دارم.»  
پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «خدا هم تو را بسیار دوست دارد.» سپس جمله‌ای در تجلیل از علی (ع) فرمود:

اگر خوف نداشتم که امت من پس از من، مانند امت عیسی (ع) به انحراف کشیده شود، کلامی در شأن تو می‌گفتم که بر مؤمنان عبور نکنی مگر اینکه خاک پای تو را به عنوان تبرک به دیدگان خود بکشند.

## 🚩 غزو فتح مکه

- سال هشتم هجری مهم‌ترین حوادث دوران رسالت پیغمبر اکرم (ص) غزو فتح مکه است.
- بر اساس صلح حدیبیه، (پیمان صلح با مشرکان)، قبیله خزاعه با اسلام، و قبیله بنی‌بکر با قریش، هم‌پیمان شدند.
- درگیری بخشی از قبیله بنی‌بکر متحد قریش، با خزاعه متحد اسلام در سال ۸ هجری
- کمک خواستن بنی‌بکر از قریش (کینه‌ای که میان قریش و خزاعه) برای حمله به خزاعه
- نقض پیمان و خیانت توسط قریش فرمان آماده باش پیامبر (ص)
- بهانه‌ای برای آزادی‌سازی مکه و اقتدار و شأن قریش پس از صلح حدیبیه رو به انحطاط رفته و اسلام آوردن عده‌ای از بزرگان قریش و چهره‌های سرشناس نظامی - سیاسی

## قدرت‌نمایی سپاه اسلام

- رسول خدا (ص) فرمان داد تا مسلمانان آماده جهاد شوند، اما مقصد را اعلام نکرد.
- ابوسفیان به عنوان فرمانده نظامی قریش
- از طریق امیر المؤمنین علی (ع) با پیغمبر خدا (ص) ملاقات و تأکید بر پایبندی قریش به پیمان حدیبیه
- رسول خدا (ص)، ده هزار نیرو که سهم انصار، با ۴ هزار نفر بیش از همه بود.
- سپاه اسلام ۱۲۵۰ اسب (سواره نظام) داشت.
- استقرار در ناحیه‌ای به نام مَرُّ الظَّهْرَانِ
- افروختن ده هزار نقطه آتش در شب توسط سپاهیان اسلام
- ابوسفیان برای جلوگیری از فتح مکه به اردوی سپاه اسلام آمد ابوسفیان به عباس متوسل شد؛ عباس به او گفت که تنها راه نجات که پیش از فتح مکه بیاید؛ و او را به این امر ترغیب کرد.

فردای آن روز ابوسفیان و عباس به حضور رسول خدا (ص) آمدند. رسول خدا (ص) به او فرمود: «آیا هنوز نمی‌دانی که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد؟» ابوسفیان گفت: «پدر و مادرم به قربانت! اگر جز خداوند خدای دیگری بود که به داد من می‌رسید.» سپس پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آیا هنوز مرا پیغمبر خدا نمی‌دانی؟» ابوسفیان گفت: «پدر و مادرم به فدای شما در این باره هنوز تردیدی باقی است.» عباس به او گفت: «وای بر تو! اسلام بیاور و پیش از آن که گردنت را بزنند به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) اعتراف کن. ابوسفیان، شهادتین را بر زبان جاری کرد. آن‌گاه رسول خدا (ص) به خواهش عباس برای او امتیاز قائل شد و فرمود: «پس از فتح مکه، هر کس به خانده ابوسفیان رود در امان است.»

رسول خدا (ص) به عباس فرمود که ابوسفیان را در تنگنای دره نگه‌دار تا عبور سپاه اسلام را مشاهده کند. سپاه عظیم ده هزار نفری رسول خدا (ص) رژ □ با شکوهی را ترتیب دادند که ابوسفیان مرعوب شد و زمانی که به مکه بازگشت، مردم را از مخالفت و مقاومت و سرسختی بر حذر داشت و دستور امان پیغمبر (ص) را ابلاغ کرد و گفت: «به خانده □ من در آید، یا در خانه خود بمانید و درها را ببندید، و یا به مسجد الحرام بروید تا در امان بمانید.»

## ورود سپاه اسلام به مکه

- رسول خدا (ص) سپاه اسلام را به سه قسمت تقسیم کرد.
- از سه ناحیه وارد مکه شدند.
- فرماندهی یک قسمت از سپاه اسلام با خالد بن ولید بود که از پایین مکه به شهر در آمد و با گروهی از مشرکین درگیر شد.
- ۲ نفر از مسلمانان به شهادت و به روایتی ۱۲ یا ۲۴ نفر از مشرکان نیز کشته شدند،
- اما جنگی سراسری بین اسلام و قریش واقع نشد.

سپاه اسلام در حالی که امیر المؤمنین علی (ع) پیشاپیش پیامبر (ص) پرچم اصلی سپاه را حمل می‌کرد؛ به مکه نزدیک شد.

- رسول خدا (ص) با اقتدار وارد مکه و سواره کعبه را طواف و بت‌های پیرامون کعبه و درون را در هم شکست؛  
می‌فرمود: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ آنگاه از کعبه بیرون آمد و در برابر مردم در کنار دیوار کعبه قرار گرفت.

▪ به امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: «پا به دوش من بگذار و بر فراز کعبه برو و بتهای بام کعبه را بشکن.» امیر المؤمنین علی (ع) بالای کعبه رفت و بتهای روی کعبه را در هم شکست. امیر المؤمنین علی (ع) خود را از بالای کعبه به پائین پرتاب کرد و در پاسخ پیغمبر (ص) که فرمود من همچنان منتظر بودم؛ چرا پا بر دوش من نگذاشتی؟ عرض کرد: «شرم داشتم که دو بار بر دوش شما پا نهم.»

▪ طبق روایات شیعه رسول خدا (ص) فرمود من جبرئیل و میکائیل را دیدم که زیر دستان تو را گرفتند و از بام کعبه پائین آوردند.

اهل مکه در لسان پیغمبر طلقاء نام گرفتند، یعنی کسانی که به سبب آن اقدامات، مستحق مرگ بودند ولی به لطف پیامبر و به برکت اسلام از مرگ نجات یافتند و آزاد شدند.

اعدام مشرکانی که:

- ۱- با سرودن اشعار برضد اسلام
- ۲- اقدام به قتل مسلمانان، جنایاتی را مرتکب شده بودند.

پیغمبر اکرم (ص) عده‌ای از اصحاب را مأمور شکستن بتهای قبایل اطراف (بت عزی و سواع) پیغمبر (ص) از سران تازه مسلمانان مکه برای انهدام بتها استفاده کرد.

سریه □ خالد بن ولید

ماه شوال سال هشتم، پس از فتح مکه، پیغمبر اکرم (ص) خالد بن ولید را با ۳۵۰ نفر از مسلمانان، مرکب از گروهی مهاجر و انصار و همچنین شماری از قبایل بنی‌سُلیم و بنی‌مُدلیج برای دعوت قبایل جنوب مکه و سرزمین تِهامة اعزام داشت.

✓ خالد بن ولید به سرزمین قبیل □ بنی‌جذیمه رسید، آنها اعلام داشتند که ما پیش از این مسلمانان شده‌ایم و مسجد داریم و به احکام اسلامی پای‌بند هستیم.

✓ در جاهلیت بین بخشی از قریش و این قبیل (بنی‌جذیمه) اختلافاتی بود

✓ بنی‌جذیمه، عموی خالد بن ولید و عوف بن عبد عوف پدر عبدالرحمن بن عوف معروف را کشته بودند.

✓ کینه خالد از قبیل □ بنی‌جذیمه داشت.

✓ قبیل □ بنی‌جذیمه از قریش و بنی‌مخزوم که عموی خالد از آنها بود، عذرخواهی کرده و با پرداخت دیه موضوع تمام شده بود.

✓ هنگام مغرب شد، بنی‌جذیمه به نماز ایستادند که نشان از مسلمانی آنها بود ولی سحرگاهان با فرمان خالد، افراد سریه بر مردم این قبیله حمله بردند و عده‌ای را کشته و گروهی اسیر کردند.

✓ به دستور خالد بنا شد که اسرا را گردن بزنند.

✓ مهاجران و انصار حاضر در این سریه حاضر نشدند فرمان او را اطاعت کنند، اما افراد دیگر سریه، اسرای خود را گردن زدند و جنایاتی هولناک را مرتکب شدند.

وقتی خبر به پیامبر (ص) رسید فرمود: «من از جنایتی که خالد بن ولید کرده است به خدا پناه می‌برم و بیزاری می‌جویم.»

جنایت به گونه‌ای سنگین بود که حتی عبدالرحمن بن عوف به خالد بن ولید خرده گرفت و گفت: «خالد مردمی را که اسلام آورده بودند کشت.» خالد به او گفت که من به خاطر پدر تو آنها را کشتم. اما وی گفت که تو به سبب کشته شدن عموی خود دست به این کار زدی.

رسول اکرم (ص) برای جبران جنایتی که خالد بن ولید نسبت به قبیلۀ بنی‌جذیمه مرتکب شده بود، اموالی را در اختیار حضرت علی (ع) قرار داد و غرامت و دیۀ مقتولان را بپردازد.

مقداری از اموالی که پیغمبر (ص) به او داده بود، اضافه آمد. علی (ع) برای جلب خشنودی آنان به اسلام و پیغمبر (ص)، باقی ماند. اموال را هم میان آنها (قبیلۀ بنی‌جذیمه) تقسیم کرد.

اقدام علی (ع) در جبران جنایت خالد بن ولید باعث خشنودی رسول خدا (ص) شد.

## غزوۀ حنین (هوازن)

غزوۀ حنین با فاصلۀ کوتاهی پس از فتح مکه اتفاق افتاد.

علت آن:

- متحد کردن قبیلۀ بزرگ هوازن دیگر قبایل و حمله بر پیغمبر خدا (ص) و مسلمانان در زمانی که درون مکه - با شکست دادن مسلمانان مانع تسلط اسلام بر قبایل رسول خدا (ص) فرمان جهاد و حرکت.

دشمنان بیش از سی هزار نفر و جوانی از قبیلۀ هوازن به نام مالک بن عوف نصری را که سی سال بیشتر نداشت، امیر خود کردند و با امکانات فراوان به سوی مکه آمدند؛ بسیاری از آنها خانواده‌های خود را نیز به همراه داشتند.

رسول خدا (ص) که ۱۰ هزار نیرو از مدینه همراه با خود و از تازه مسلمانان مکه هم حدود ۳ هزار نفر و به سوی دشمن حرکت کرد. (۱۳ هزار نفر)

پیروزی بزرگ فتح مکه برخی از مسلمانان را دچار غرور کرده بود. مشکل ساز شد  
شیخ مفید روایت می‌کند:  
ابوبکر گفت که دیگر هیچ دشمنی مقابل اسلام یارای مقاومت ندارد.

طبق نقل برخی منابع:

تنها ۹ نفر که همه از بنی‌هاشم بودند، با پیغمبر باقی ماندند و بقیه گریختند؛ رسول خدا (ص) به عباس عموی خود فرمود تا ندا در دهد اصحاب بیعت شجره، اصحاب سور و بقره کجا هستند؟  
آنها باز گردند. با فریاد عباس، گروهی منفعل و شرمنده شدند و برگشتند و با دلاوریهای امیر المؤمنین علی (ع) توانستند در برابر بخشی از دشمن که پیش می‌آمدند، مقاومت کنند و آنها را در هم بکوبند.

ابوجرول که پرچمدار دشمن بود، به دست امیر المؤمنین علی (ع) کشته شد.

با کشته شدن (ابوجرول) پرچم دار دشمن بقیه فراریان مسلمان سبب شد باز گردند بخش مهمی از دشمن را دور بزنند و آنها را محاصره کنند؛ بقیه دشمن نیز فرار کردند.

نوشته‌اند که تنها به دست امیر المؤمنین علی (ع) ۴۰ نفر کشته شدند.

بیش از ۶ هزار نفر از آنان اسیر شدند.

غنائم غیر قابل شمارش به دست مسلمانان افتاد.

پیغمبر خدا (ص) دستور داد تا **أسرا و غنائم** را در محلی به نام **جِعْرانه (یا جِعْرانه)** محافظت کنند و فراریان را تعقیب کنند.

✚ غزو طائف

✓ پناه گرفتن فراریان غزو طائف در شهر طائف

✓ طائف تنها شهری در حجاز بود که حصار و برج و بارو داشت.

✓ به روایتی راهنمایی سلمان با ساختن منجنیق

✓ به روایت دیگر، پیغمبر (ص) افرادی را به **یمن** تا منجنیق و دبابه برای کوبیدن پایه‌های دیوار قلعه‌ها تهیه کردند و به طائف آوردند

✓ محاصر طائف حدود **بیست روز** بود ولی ، نتوانستند استحکامات شهر را در هم بکوبند؛ بنابراین پس از **بیست روز محاصره**، رسول خدا (ص) چون دید در این مقطع، فتح میسر نمی‌شود، دستور بازگشت به سوی مکه داد.

✓ در جریان محاصر طائف، پیغمبر (ص) فرمود ندا در دهند که هر برده‌ای از طائف که اسلام بیاورد و به سوی ما آید، آزاد خواهد بود؛ وقتی این ندا شنیده شد، ۱۰ نفر از بردگان طائف از برج و باروها فرود آمدند و خود را به مسلمانان رساندند و به این ترتیب آذیشان را به دست آوردند.

✓ در غزوه حنین ، ۴ نفر از مسلمان به شهادت رسیدند.

✚ سرید حضرت علی (ع) برای انهدام بتها

امیر المؤمنین علی (ع) از سوی رسول خدا (ص) مأمور شکستن بتهای چند قبیله شد.

از قبیله‌ای به نام **قبیلہ خثعم** شخصی تتومند به نام **شهاب** از این قبیله بیرون آمد و مبارز طلبید.

ابوالعاص بن ربیع همسر زینب دختر پیامبر مانع امیر المؤمنین شد و خواست تا به جنگ شهاب برود. امیر المؤمنین (ع) فرمود: «من به جنگ او می‌روم و چنانچه کشته شدم تو فرماندهی سریه را بر عهده داشته باش.»

علی (ع) او را از پای درآورد و بر آنها و بتکدهشان فایق آمد و بتها را در هم شکست و پیروز و سربلند به نزد پیغمبر (ص) بازگشت.

پیامبر اکرم (ص) با دیدن امیر المؤمنین علی (ع) مدتی طولانی با آن حضرت خلوت کرد و سخن گفت که گلاپی □ برخی از اصحاب را بر انگیخت

## 🚩 در مسیر بازگشت به مکه

مسلمانان در بازگشت به مکه به همان منطقه‌ای که اسرا و غنایم غزو □ حنین جمع‌آوری شده بود، رسیدند و با کسانی از اسیران مواجه شدند که با پیامبر خدا (ص) سابقه □ آشنایی داشتند؛ یعنی کسانی از قبیل □ سَعْدِیَه که حلیمه، دای □ پیغمبر، از آنها بود.

بانویی که خواهر رضاعی پیغمبر (ص) بود نزد حضرت آمد و کسانی که با آن حضرت از طریق رضاع پیوند و بستگی داشتند، خواستند که پیغمبر (ص) بر آنها منت گذارد و آزادشان کند. رسول خدا (ص) هم به واسط □ حقی که حلیمه به او داشت، دستور داد تا اسرا را آزاد کنند.

## طبق برخی از روایتها:

پیغمبر اکرم (ص) هنگام تقسیم غنایم برای تألیف قلوب، به تازه مسلمانان قریش بیش از مسلمانان با سابقه سهمی بخشید.

موجب شد که عده‌ای به خصوص انصار حاضر در صحنه احساس کنند که حالا که پیغمبر اکرم (ص) مکه را فتح کرده و خویشان اسلام آورده‌اند، آنها را فراموش کرده و قصد دارد به مکه باز گردد و مقیم آنجا شود.

پیامبر (ص) متوجه انصار حاضر شد و در جمع انصار سخنانی فرمود که موجب شرمندگی و گری □ آنان شد؛ پیغمبر (ص) فرمود:

\* (من شترها و گوسفندان را به اینها دادم اما خودم را برای شما نگه داشتم و اگر نبود اینکه من در مکه به دنیا آمده‌ام، خودم را کاملاً اهل یترب می‌دانستم.) \*

سپس فرمود:

\* (بدانید من با شما خواهم بود و در میان شما از دنیا خواهم رفت و در شهر شما دفن خواهم شد.) \*

**انصار با شنیدن این سخنان به شدت منقلب شدند و عنرخواهیها کردند.**

## 🚩 بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه

رسول خدا (ص) پس از تقسیم غنایم جنگ حنین، رهسپار مکه شد و با احرام عمره به مکه وارد شد

پس از انجام عمره، «عَتَّاب بن آسید» را که جوانی بیست ساله از بنی‌امیه بود، به امیری مکه برگزید.

برای «عَتَّاب بن آسید» حقوق روزانه یک درهم معین کرد.

معاذ بن جبل، برای تعلیم قرآن و بیان احکام در مکه بماند.

پیامبر اکرم (ص) در روز جمعه بیست و هفتم ذی القعدة پس از دو ماه و شانزده روز و در پی غزوات فتح مکه، حنین، و طائف وارد مدینه شد.